

رہیافتی نو به گستره دلالی ادله اعتبار خبر واحد

محمد حسین مهدوی مهر*

محمد قربانزاده**

فریدون عباسی***

چکیده

یکی از مباحث مهم دلالت خبر واحد این است که آیا ادله اعتبار خبر واحد، فقط شامل خبر واحد رسیده در آموزه‌های فقهی است؟ یا شامل خبر واحد در همه آموزه‌های دینی است؟ از آنجاکه ادله اعتبار خبر واحد شامل قرآن، سنت و سیره عقلاست؛ باید گفت مهم‌ترین آیات دال بر اعتبار خبر واحد - یعنی آیه نبأ و آیه نفر - دلالتشان عام است و اختصاص به خبر در آموزه‌های عملی نیست. روایات دال بر اعتبار خبر واحد چندین دسته است که در مجموع حداقل تواتر معنوی بر اعتبار خبر واحد دارد. این روایات نیز اطلاق دارد و مختص به آموزه‌های عملی نیست. سیره عقلا مهم‌ترین دلیل بر اعتبار خبر واحد است. سیره عقلا در هر دو نوع خبر جریان دارد؛ در نتیجه بر اساس ادله، خبر واحد در آموزه‌های عملی و معرفتی دلیل معتبری است و حجیت دارد.

واژگان کلیدی: خبر واحد، سنت، حجیت، گستره دلالی، آیه نبأ، آیه نفر، سیره عقلا.

*. عضو هیأت علمی گروه فقه و معارف جامعه المصطفیٰ العالمیة - مشهد مقدس.

** عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفیٰ العالمیة - مشهد مقدس.

*** دانش‌پژوه دکترای تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفیٰ العالمیة - مشهد مقدس.

مقدمه

از آن هنگام که علم اصول فقه تدوین شد، یکی از پرسش‌هایی که عهده‌دار پاسخ آن گردید، حجیت خبر واحد بود. چه آنکه عمده‌ترین راه دسترسی به احکام و معارف دینی، روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام بود. برخی از این روایات با سند متواتر و اندکی دیگر نیز محفوف به قرائن قطعی بر صدور، به دست مسلمانان رسیده است؛ اما بیشترین روایات به صورت خبر واحد گزارش شده‌اند؛ لذا این پرسش به میان آمد که آیا خبر واحد حجت است یا نه؟

به جز چند نفر محدود از دانشمندان، چون سید مرتضی (علم‌الهدی، ۱۳۷۶ ش: ج ۵۲:۲)^۱ و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۲۰)^۲ که منکر حجیت خبر واحد شدند، دیگر دانشمندان حجیت خبر واحد را پذیرفته و ادله متعددی بر آن اقامه کرده‌اند. در این پژوهش دنبال نفی یا اثبات حجیت خبر واحد نیستیم؛ بلکه اصل حجیت خبر واحد را مفروض گرفته، بحث را متمرکز به دایره شمول حجیت خبر واحد می‌کنیم؛ به عبارت دیگر در پی پاسخ به این سؤال هستیم که آیا ادله حجیت خبر واحد فقه فقط، شامل خبری است که در حوزه فقه و عمل رسیده؟ یا عام است و شامل خبر رسیده در حوزه غیر عمل نیز می‌شود؟ بنابراین؛ پرسش اصلی تحقیق این است که آیا ادله حجیت خبر واحد عام است و شامل فقه و غیر فقه است؟ یا اختصاص به آموزه‌های فقهی دارد؟ برای آنکه جایگاه سؤال تحقیق به نیکی روشن شود، تذکر چند نکته شایسته است:

۱. پرسش اصلی پژوهش، گفتگو از جایگاه سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام در تفسیر قرآن نیست. حجیت سنت، به معنای نفس گفتار معصومان علیهم‌السلام یا کردار و تقریرات ایشان، در تفسیر قرآن کریم، بلکه در تمامی حوزه‌های دین امری مسلم است.

۱. ایشان درباره خبر واحد معتقد است که عقل منعی از تعبد به خبر واحد نمی‌بیند؛ ولی در شرع دلیلی بر تعبد به آن وارد نشده است. «الصَّحِيحُ أَنَّ الْعِبَادَةَ مَا وَرَدَتْ بِذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ الْعَقْلُ يَجُوزُ التَّعَبُّدَ بِذَلِكَ.»

۲. ایشان می‌گوید: «و انما منعنا من القياس في الشريعة واخبار الآحاد، مع تجوز العبادة (التعبد) بهما

من طريق العقول؛ لان الله ما تعبد بهما ولا نصب دليلا عليهما.»



۲. روایتی که به صورت متواتر یا همراه با قرائن و شواهد قطعی بر صدور رسیده نیز جای بحث و گفتگو ندارد. حجیت این نوع خبر را موافقان و مخالفان پذیرفته‌اند. مقصود از خبر واحد در این پژوهش، آن دسته از احادیثی است که از شرایط اعتبار برخوردار باشند.

۳. روایاتی که در تفسیر آیات فقهی رسیده و شارح فروع عملی است، نیز محل اختلاف نمی‌باشد. بحث و گفتگو در روایات تفسیری غیر فقهی است که مشتمل بر شرایط حجیت است. همچنین روایات وارد شده در آن دسته از اعتقاداتی که اصلاً جای دلایل نقلی در آن نیست، از محل نزاع خارج است؛ مثل اصل اثبات وجود خدا و اثبات نبوت عامه و خاصه و... در این دسته از اعتقادات بدون هیچ نزاعی خبر واحد حجت نیست. در واقع سخن در این است که اگر روایتی با احراز شرایط حجیت، در تفسیر آیات معارفی رسید، مشمول ادله حجیت خبر واحد است یا نه؟

۱. پیشینه و ضرورت تحقیق

اصل بحث از حجیت خبر واحد قدمتی بیش از هزار سال دارد و همه دانشمندان، جز عده‌ای چون سید مرتضی (علم الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۲) و ابن ادریس (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۲۰)، حجیت آن را پذیرفته‌اند؛^۱ اما اینکه دیدگاه تفصیل در حجیت خبر واحد بین روایات فقهی و غیر فقهی چه زمانی مطرح شد، به نظر می‌رسد نخستین بار علامه طباطبایی بحث را به‌طور جدی مطرح کرده و در چندین جا از تفسیر المیزان بر حجیت نبودن خبر واحد در غیر احکام عملی تصریح نموده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۳۵۱: ۱۰ و ج ۲۰۵: ۱۴؛ همان ۱۳۵۳ ش: ۱۰۱)

۱. مشهور این است که این دو شخصیت حجیت خبر واحد را نپذیرفته‌اند؛ اما عملاً بر اساس خبرهای واحد فتوا داده‌اند. کتاب السرائر ابن ادریس شاهد این ادعاست. به احتمال قوی، این دو بزرگوار مقصودشان از حجت نبودن خبر واحد اخبار غیر معتبری است؛ چنانکه، در ادامه مقاله از شیخ طوسی عبارتی می‌آوریم که شاهد این سخن است. مرحوم طوسی می‌گوید: بزرگان امامیه به اخبار آحاد معتبر عمل می‌کرده‌اند و دیدگاه عدم حجیت خبر واحد ناظر به اخبار آحاد از طریق مخالفینشان بوده است.

حضرات آیات خویی، لنکرانی و استاد معرفت دیدگاه علامه را نقد کرده و شمول ادله حجیت خبر واحد را اعم از حوزه فقه دانسته‌اند. پژوهش‌گران معاصر نیز در لابه‌لای کتب یا مقالات این بحث را مطرح کرده‌اند. نگارنده تاکنون به این منابع اطلاع یافته است:

۱. البیان، حضرت آیت‌الله‌العظمی خویی، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.
۲. مدخل التفسیر، آیت‌الله فاضل لنکرانی، ص ۱۷۳ تا ۱۷۶.
۳. تفسیر تسنیم، آیت‌الله جوادی آملی، ج ۱ ص ۱۵۶ تا ۱۵۹.
۴. التفسیر الاثری الجامع، آیت‌الله معرفت، ج ۱، ص ۱۲۱ تا ۱۲۸ تحت عنوان «موضع الحدیث من التفسیر».
۵. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، آیت‌الله معرفت، ج ۲ ص ۵۵۱ به بعد.
۶. رابطه متقابل کتاب و سنت، علی احمد نصیری، ص ۱۷۴ به بعد.
۷. اعتبار و کاربرد روایات تفسیری، علی احمد ناصح، ص ۲۳ تا ۵۳.
۸. منطق تفسیر قرآن ۲، محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۱۱۹ تا ۱۲۷.
۹. روش‌شناسی تفسیر قرآن، علی‌اکبر بابایی و دیگران، ص ۲۲۳ تا ۲۲۶.
۱۰. آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان علیهم‌السلام، علی‌اکبر رستمی، ص ۳۱ تا ۶۵.
۱۱. «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف» اثر صادق لاریجانی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۴ و ۵، پاییز سال ۱۳۸۰.
۱۲. «دامنه حجیت احادیث تفسیری» محمد احسانی فر لنگرودی، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۸۷.
۱۳. «حجیت خبر واحد تفسیری از دیدگاه آیت‌الله معرفت» نوشته علی احمد ناصح، فصلنامه معرفت قرآنی، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۷.
۱۴. «حجیت خبر واحد در تفسیر با تکیه بر آرای آیت‌الله معرفت» سید محمدعلی ایازی فصلنامه معرفت قرآنی، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۷.
۱۵. «روایات تفسیری شیعه گونه شناسی و حجیت» مهدی مهریزی، مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، سال پانزدهم، بهار ۱۳۸۹.

۱۶. «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن»، محمدتقی مصباح، مجله معرفت، شماره مسلسل ۱۵۲ مرداد ۱۳۸۹.

در پژوهش‌های مذکور نگاهی ویژه به گستره ادله اعتباربخش خبر واحد نشده است؛ لذا ضروری به نظر می‌رسد که در این باره تحقیقی صورت گیرد؛ البته در دلالت ادله، بحث‌ها و مناقشات بسیاری صورت گرفته که مفصلاً در کتب اصولی موجود است و ما وارد آن مباحث نمی‌شویم. اصل دلالت این ادله بر اعتبار خبر واحد را مسلم می‌گیریم و پس از تبیین دلالت آیه بر اعتبار خبر واحد، بحث را متمرکز بر گستره نموده و گستره مدلول آن را بررسی می‌کنیم.

۲. بررسی ادله حجیت خبر واحد

برای اثبات حجیت خبر واحد به ادله متعددی چون آیات قرآن، روایات، اجماع، سیره عقلا و حکم عقل، استدلال شده است. در علم اصول فقه تک‌تک ادله مطرح و با دقت بسیار نقد و بررسی شده است. به هر یک از ادله اشکالاتی وارد گردیده و پاسخ‌هایی نیز داده شده است. ما برخی از ادله را - فقط از آن جهت که اطلاق ادله و شمول آن‌ها را نسبت به خبر واحد در تفسیر بررسی کنیم - می‌آوریم و به نقد و ایراداتی که در دانش اصول پیرامونی آن ادله آمده است، وارد نمی‌شویم.

الف) قرآن کریم

برای اثبات حجیت خبر واحد به آیات متعددی از قرآن کریم استدلال شده است، مانند: آیه نبأ (حجرات: ۶)، آیه نفر (توبه: ۱۲۲)، آیه اهل ذکر (نحل: ۴۳ و انبیاء: ۷)، آیه حرمت کتمان (بقره: ۱۵۹)، آیه اذن (توبه: ۶۱). آیه نبأ و آیه نفر بیشتر کانون توجه دانشمندان واقع شده است؛ لذا این دو را بررسی می‌کنیم.

یکم. آیه شریفه نبأ

در ششمین آیه سوره مبارکه حجرات می‌خوانیم: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (حجرات: ۶)؛ «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد، نیک و ارسی کنید، مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد]، از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.»

۱. شأن نزول: در تفاسیر چنین آمده است: پیامبر گرامی اسلام ﷺ ولید بن عقبه بن ابی معیط را برای جمع‌آوری زکات بنی‌المصطلق، نزد ایشان فرستاد، آن‌ها به استقبال ولید بیرون آمدند. از آنجاکه میان ولید و ایشان در دوران جاهلیت اختلاف بود، خیال کرد، آنان قصد جان وی را دارند، [شاید هم‌چنین گمانی نکرده بلکه به خاطر همان کینه‌ای که با آنان داشته، خواسته است از آنان با این گزارش انتقام بگیرد]؛ لذا نزد پیامبر ﷺ آمد و خبر داد که ایشان از پرداخت صدقه امتناع ورزیدند. (طوسی، ۱۴۰۹، ق، ج ۹: ۳۴۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ق: ج ۳: ۵۵۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۲۰)

۲. اثبات حجیت خبر عادل با استفاده از مفهوم وصف: مفاد آیه لزوم تحقیق و جست‌وجو در خبر فاسق است؛ پس خبر موصوف به فاسق بودن آورنده آن، نیازمند تحقیق و تبیین است. حال اگر این وصف، منتفی شد و آورنده خبر عادل بود، تحقیق و تبیین لازم نیست؛ بنابراین؛ باید آن خبر پذیرفته شود. (انصاری، ۱۴۱۹، ق، ج ۱: ۲۵۴)

۳. اثبات حجیت خبر عادل با استفاده از مفهوم شرط: آیه شریفه، وجوب تحقیق و تبیین را مشروط به این کرده که آورنده خبر فاسق باشد؛ وقتی آورنده خبر عادل بود، شرط وجود ندارد؛ پس تحقیق و تفحص هم لازم نیست. وقتی تحقیق لازم نبود، قبول آن واجب است. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ق: ۱۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۰۴، ق: ۲۰۴؛ جمال‌الدین حسن، بی‌تا: ۱۹۱) بسیاری از محققان این استدلال را طرح کرده و پذیرفته‌اند و با آن حجیت خبر واحد عادل را با استفاده از آیه شریفه اثبات کرده‌اند. در این‌که چگونه با استدلال از مفهوم شرط اعتبار خبر عادل از آیه استفاده می‌شود، چند تقریب وجود دارد که دو تقریب را می‌آوریم:

الف) معلق ساختن تحقیق و تبیین به فاسق بودن مخبر: مرحوم آخوند خراسانی معتقد است، در آیه شریفه دستور تحقیق و جست‌وجو درباره هر خبری داده نشده است؛ بلکه ما مأمور شده‌ایم، درباره خبری جست‌وجو کنیم که آورنده آن فاسق باشد؛ بنابراین؛ وقتی آورنده خبر عادل بود، دستور به تحقیق نیز منتفی است، ایشان در این باره می‌نویسد:

با چند تقریب می‌توان به آیه شریفه استدلال کرد. روشن‌ترین آن استدلال به مفهوم شرط است و این که [بگوییم] معلق کردن حکم به وجوب تحقیق و تفحص، از خبری که به ما رسیده، بر اینکه آورنده خبر فاسق باشد، مقتضی این است که وقتی آورنده خبر فاسق نبود، تحقیق هم واجب نباشد. (آخوند خراسانی ۱۴۰۹ ق: ۲۹۶)

ب) نهی از تبعیت خبر فاسق: دستور به تحقیق و جست‌وجو در خبر فاسق نشانگر شیوه و روشی مستمر در اعتماد به خبر واحد بوده است. گویا عمل به خبر واحد سیره‌ای همیشگی و روشی معمول در میان عقلا و از جمله مسلمانان بوده است و آیه شریفه نبأ با تأیید اصل عمل به خبر واحد، آن را مقید به قید و مشروط به شرطی کرده است. این شرط آن است که آورنده خبر فاسق نباشد.

بنابراین، قرآن کریم با اضافه کردن این شرط، مسلمانان را راهنمایی کرد تا به هر خبری ترتیب اثر ندهند؛ بلکه توجه کنند که آورنده خبر چه کسی است؛ به ویژه آنکه در پایان آیه استدلالی را هم می‌آورد و آن اینکه عمل به خبر فاسق ممکن است نتایج نامطلوبی داشته و موجب پشیمانی گردد: ﴿...أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾: «...مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد]، از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید.»

مقصود از جهالت در آیه شریفه سفاهت و کم‌خردی است، یعنی اگر درباره خبر فاسق تحقیق نکنید و بدون روشن شدن حقیقت به آن عمل کنید، دچار عملی جاهلانه و سفیهانه می‌شوید و ممکن است، نادانسته به کسانی آسیب برسانید و دچار پشیمانی گردید. (مظفر، بی‌تا، ج ۲: ۷۴ و ۷۵)

۴. تبیین شمول آیه نسبت به خبر واحد در تفسیر: بعد از روشن شدن وجه استدلال به آیه شریفه برای اثبات خبر واحد، حال می‌خواهیم بدانیم، آیه شریفه چه نوع خبر واحدی را حجت می‌داند؟ آیا فقط شامل اخباری است که در دایره فقه و اعمال عبادی آمده است یا تمامی اخبار رسیده در تمامی موضوعات را شامل می‌شود؟

ظاهراً مفاد آیه مطلق است و شامل خبر واحد عادل در زمینه آموزه‌های عملی و معرفتی می‌شود؛ زیرا کلمه نبأ اطلاق دارد و شامل هر خبری می‌شود؛ به ویژه آنکه شأن نزول آیه یک موضوع خارجی و غیر فقهی است و هیچ دلیلی بر تقیید مفهوم آیه شریفه وجود ندارد. حال

خواه با استفاده از مفهوم وصف حجیت خبر عادل را ثابت کنیم یا از طریق مفهوم شرط ثابت کنیم.

دوم. آیه شریفه نفر

در سوره توبه آیه ۱۲۲ می‌خوانیم: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ «و مؤمنان نباید همگی رهسپار (جهاد یا آموختن دانش) شوند؛ اما چرا از هر گروه ایشان دسته‌ای رهسپار نمی‌گردند تا از دین آگاه شوند و چون نزد قوم خود باز آمدند آن‌ها را بیم دهند، باشد که بپرهیزند.»

دانشمندان علم اصول فقه در چگونگی دلالت آیه شریفه نفر بر حجیت خبر واحد تبیین‌های متعددی دارند که در کتب علم اصول به‌طور مشروح آمده است. یکی از بیانات زیبا، تبیین مرحوم مظفر در کتاب اصول الفقه می‌باشد که خلاصه آن را در اینجا می‌آوریم:

مسلمانان به حکم عقل می‌دانستند که یادگیری معارف و مسائل دینی واجب و لازم است؛ در این که راه فراگیری چیست، تصورشان این بوده است که واجب است همگی بار سفر بسته و نزد رسول اکرم ﷺ بروند و مستقیماً از خود حضرت فرابگیرند؛ خداوند متعال در آغاز آیه با جمله شریفه ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً...﴾ این حقیقت را بیان می‌کند که بر همه مؤمنان واجب نیست برای تفقه در دین نزد رسول اکرم ﷺ بروند؛ ولی این تخفیف به معنای برداشتن اصل وجوب تفقه نیست؛ بلکه مقدمه است برای بیان شیوه جدید برای تفقه که در بخش دوم آیه آمده است.

پس از آن که خداوند وجوب دسته‌جمعی نفر را برداشت، آن‌ها را به یک شیوه جدید برای تفقه و آگاهی از دین تشویق می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ «اما چرا از هر گروه ایشان دسته‌ای رهسپار نمی‌گردند تا از دین آگاه شوند و چون نزد قوم خود باز آمدند آن‌ها را بیم دهند، باشد که بپرهیزند.»

فاء «فلولا» برای تفریع و نتیجه‌گیری است. نتیجه واجب نبودن کوچ بر همگی این است که عده‌ای کوچ کنند. «لولا» برای «تخصیص» است. تخصیص به معنای برانگیختن و تشویق کردن است. شیوه جدیدی که قرآن مسلمانان را بدان شیوه تشویق می‌کند، این است که از هر قوم تعدادی نزد پیامبر ﷺ بیایند و آموزه‌های دین را یاد بگیرند تا نزد قوم خویش بازگشته و آن‌ها را انذار نمایند.

«لولا» دلالت بر وجوب تعلم بر عده‌ای از هر قوم دارد. وقتی بر عده‌ای لازم شد مسائل دینی را یاد گیرند و به دیگران یاد دهند، پس حتماً خداوند گزارش این عده را بر دیگران حجت قرار داده است؛ زیرا خداوند راه اول یادگیری دین را - حضور هر یک از مکلفان نزد پیامبر ﷺ - غیر واجب اعلام کرد و راه دومی پیشنهاد کرد که عده‌ای از هر قوم بروند. حال اگر نقل این عده حجت نباشد، راه دیگری برای فراگیری احکام دین باقی نمی‌ماند؛ پس چاره‌ای نیست، جز اینکه شیوه دوم برای فراگیری احکام دینی کافی باشد و سخن تعلیم‌دیدگان بر سایرین حجت باشد و گرنه تشریح طریق جدید و تدبیری که خداوند پیشنهاد کرده است، لغو و عبث خواهد بود.

این استدلال وابسته به این نیست که حذر در پی بیم دادن منذران تعلیم‌دیده واجب باشد؛ زیرا خود حجت قرار دادن سخن افراد متفقه نزد پیامبر ﷺ، دلیلی بر وجوب حذر است. اشکالی که بر این استدلال باقی می‌ماند، این است که طایفه معمولاً شامل سه نفر و بیشتر است؛ بنابراین، شامل خبر یک نفر یا دو نفر نمی‌شود؛ ولی از این ایراد چنین پاسخ گفته می‌شود که در آیه هیچ دلالتی نیست که این طایفه باید در وقت انذار قوم خویش با هم به بیم دادن پردازند، بلکه آیه شریفه از این جهت اطلاق دارد و شامل جایی هم می‌شود که این افراد به صورت فردی نیز به تعلیم دیگران پردازند. (همان: ۷۵)

تبیین شمول آیه نسبت به خبر واحد در تفسیر

آیه شریفه نفر به روشنی شامل هر نوع خبر واحد می‌شود، چه خبر در آموزه‌های عملی و فقهی و چه آموزه‌های معرفتی دین و اختصاصی به فقه و آموزه‌های عملی دین ندارد. این مطلب با توجه به نکات ذیل روشن‌تر می‌شود:

۱. واژه فقه و تفقه - که امروزه اختصاص به دانش فقه یافته است و متخصص در احکام شرعی «فقیه» نامیده می‌شود - در اصل به معنای فهم و تفهم است. چنانکه مراجعه به کتب لغت این حقیقت را آشکار می‌کند. (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۶: ۲۲۴۳؛ ابن منظور افریقی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۳: ۵۲۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴: ۲۸۹) در عصر نزول قرآن هنوز واژه فقه و تفقه به معنای لغوی و اصیل خود به کار می‌رفت؛ بنابراین، مسلمانان تشویق شده‌اند تا نزد پیامبر ﷺ بمانند و همه مسائل این اعم از آموزه‌های عملی و غیرعملی را یاد بگیرند تا آن‌ها را به قوم خویش تعلیم دهند.

۲. سیره عملی پیامبر ﷺ نیز نشان می‌دهد که اصحاب خویش را برای تعلیم کل مسائل دینی به‌جای مناطق نومسلمان می‌فرستاد؛ مثلاً مصعب بن عمیر و عبدالله ابن‌ام‌مکتوم را برای ارشاد و تعلیم آموزه‌های دینی به مدینه فرستاد. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱: ۲۴۳) مسلماً این دو نفر و دیگر قاریانی که از سوی پیامبر اسلام ﷺ به مناطق دور و نزدیک برای تعلیمات دینی فرستاده می‌شدند، فقط مأمور تعلیم احکام فقهی نبودند؛ بلکه آموزه‌های عقیدتی دین نیز در دستور کارشان بوده است و چه‌بسا در درجه اول قرار داشته است.

۳. انذار به معنای بیم دادن و هشدار دادن اولاً و ابتدا با ذکر مسائل و آموزه‌های معرفتی تحقق می‌یابد و اگر با ذکر احکام عملی انذار تحقق یابد، پشتوانه آن آموزه‌های معرفتی است؛ پس به‌هیچ‌وجه نمی‌توان ادعا کرد که آیه شریفه مختص ذکر مسائل احکام و آموزه‌های عملی دین است.

۴. در روایاتی که آیه شریفه را تفسیر می‌کند، به این آیه بر وجوب معرفت امام ﷺ استدلال شده است. این نشانگر این است که آیه آموزه‌های معرفتی را نیز شامل است. برخی از بزرگان استدلال به آیه شریفه نفر را دچار خدشه و ایراد می‌دانند؛ اما بسیاری از ایشان دلالت آن را کامل و بلکه بهتر از آیه شریفه نبأ می‌دانند؛ به عنوان مثال مرحوم نائینی می‌فرماید: بلکه ممکن است بگوییم دلالت آیه شریفه [نفر] بر حجیت خبر از دلالت آیه نبأ قوی‌تر

است. (خویی، ۱۳۶۸ ش، ج ۲: ۱۱۱)

آیت‌الله خویی نیز در این باره می‌فرماید:

انصاف آن است که دلالت این آیه بر حجیت خبر آشکارتر و کامل‌تر از دلالت آیه نبأ است. (واعظ بهسودی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲: ۱۸۴)

ب) سنت

برای اثبات حجیت خبر واحد، به روایات فراوانی استدلال شده است. شکی نیست که برای اثبات حجیت خبر واحد، نمی‌توان به اخبار آحاد تمسک کرد؛ اما این اخبار تواتر دارند. خبر متواتر خبری است که راویان آن به اندازه‌ای باشند که احتمال دروغ‌گویی و تبانی بر دروغ درباره آن‌ها محال باشد.

تواتر سه قسم است: تواتر لفظی، معنوی و اجمالی. تواتر لفظی این است که راویان متعددی که احتمال تبانی آن‌ها بر کذب نیست روایت خاصی را نقل کرده باشند؛ مثل حدیث شریف غدیر که صد و ده صحابی آن را نقل کرده‌اند و از ایشان بیش از هشتاد تابعی گزارش کرده‌اند و طبقات بعدی بر تعداد راویان افزوده شده است. تواتر معنوی عبارت از آن است که روایات متعددی با الفاظ مختلف نقل شده است؛ ولی مفاد مشترکی دارند. مثلاً از گزارش‌های متعدد تاریخی شجاعت علی علیه السلام ثابت می‌شود. از نقل‌های متعدد تاریخی جود و کرم حاتمی به اثبات می‌رسد. این گزارش‌ها هر یک به تنهایی خبر واحد است؛ اما مفاد آن‌ها تواتر معنوی دارد. قسم سوم متواتر اجمالی است و آن عبارت از این است که چندین روایت به ما برسد و یقین کنیم که برخی از آن‌ها قطعاً از معصوم صادر شده است.

روایات رسیده در حجیت خبر واحد، تواتر لفظی ندارند؛ بلکه بنا بر نظر عده‌ای مثل شیخ انصاری تواتر معنوی دارند و بنا بر دیدگاه برخی از بزرگان مثل آخوند خراسانی تواتر اجمالی دارند و در هر دو صورت استدلال به آن‌ها برای اثبات حجیت خبر واحد تمام است.

یکم. روایات دلالت‌کننده بر حجیت خبر واحد

مرحوم شیخ انصاری روایات دلالت‌کننده بر حجیت خبر واحد را به چند دسته تقسیم کرده و از مجموع آن‌ها نتیجه گرفته است که روایات بر حجیت خبر ثقه تواتر معنوی دارند. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) اخبار علاجیه

مشکل تعارض اخبار رسیده از ائمه علیهم السلام با یکدیگر از مسائلی است که راویان را دچار دغدغه ذهنی کرده بود، از طرفی چون می دانستند، ائمه علیهم السلام دچار خطا و اشتباه و تناقض گویی نمی شوند، درصدد بودند تا برای این موضوع راه حلی در مقام عمل پیدا کنند. از این رو دغدغه خویش را با پیشوایان حق در میان گذاشته و از محضرشان راهنمایی خواسته اند.

ائمه علیهم السلام راهنمایی های متعددی در این موضوع ارائه کرده اند. همه این ارشادات حکایت از این دارد که اصل حجیت خبر واحد امری مسلم بوده است. اصحاب به خبر واحد عمل می کردند و ائمه علیهم السلام نیز این عمل آنها را تأیید کرده است. از همین جهت برای نجات از سرگردانی در مقام عمل راه حل داده اند و اگر اخبار حجت نمی بود، نه تعارض بین آنها معنا نداشت و نه ارائه راه حل، معقول بود؛ زیرا تعارض فرع حجیت است. پس از اینکه اصحاب ائمه علیهم السلام درصدد پیدا کردن راه رفع تعارض اند و پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز راهکار نشان می دهند، می فهمیم اصل حجیت خبر واحد نزد ایشان امری پذیرفته و غیرقابل گفتگو بوده است. شیخ انصاری درباره دلالت روایات علاجیه می نویسد:

ظاهر آن است که دلالت این روایات بر اعتبار خبر غیر مقطوع الصدور، روشن است.

(انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۲۹۸)

این روایات فراوان اند که یکی از آنها را می آوریم؛ و علاقه مندان برای دیدن دیگر روایات را به منابع مربوطه ارجاع می دهیم. (حر عاملی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۸: ۷۵ به بعد) حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام روایت می کند:

به حضرت عرض کردم: گاه احادیث مختلف و متعارضی از شما به ما می رسد؟ حضرت فرمودند: هر حدیثی که از ناحیه ما رسید، آن را با کتاب خدا و احادیث ما بسنج؛ اگر سازگار با قرآن و احادیث ما بود، حق است و اگر با آنها ناساز بود، از ما نیست. عرض کردم [گاه] دو نفر که هر دو ثقة هستند، دو حدیث متعارض از شما نقل می کنند و نمی دانیم، کدام یک حق است، (در این گونه موارد چه کنیم؟) حضرت فرمودند: وقتی نفهمیدی کدام یک حق است، هریک را خواستی بگیر، مشکلی ندارد. (همان: ۷۸)

ب) ارجاع تک تک افراد به تک تک ثقات

روایات متعددی وارد شده است که ائمه علیهم السلام شیعیان خویش را به اصحاب ثقه و مورداطمینان ارجاع داده‌اند. برخی از این روایات را می‌آوریم:

۱. عبدالعزیز مهتدی و علی بن یقطن هر یک (به‌طور جداگانه) از امام علیه السلام پرسیدند:

همیشه خدمت شما نمی‌رسم تا از تمامی مسائل دینی‌ام از شما بپرسم، آیا یونس بن عبدالرحمن ثقه است که من آموزه‌های دینی‌ام را که به آن‌ها نیازمندم، از وی بپرسم؟ حضرت فرمودند: بلی. (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۷۸۴ و ۹۳۵؛ حر عاملی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۸: ۱۰۷)

شیخ انصاری می‌فرماید:

ظاهر این روایت این است که پذیرش سخن شخص ثقه امری مسلم در نزد راوی بوده است، از این رو از وثاقت یونس سؤال کرده است تا بر اساس آن معالم دین خود را از وی فراگیرد. (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۳۰۰)

۲- مرحوم کشی با سند خویش از علی بن مسیب گزارش می‌کند که او به حضرت رضا علیه السلام عرض کرد:

راه من دور است و نمی‌توانم همیشه خدمت شما برسم، آموختنی‌های دین خویش را از چه کسی یاد بگیرم، حضرت فرمود: از زکریا بن آدم قمی [بگیر] که فردی امین بر دین و دنیا است.

باز این حدیث شریف از امری مسلم خبر می‌دهد و آن یادگیری معارف دین از افراد مطمئن است. چرا که علی بن مسیب از اصل جواز رجوع به دیگران نمی‌پرسد، بلکه درخواستش از امام علیه السلام معرفی فرد مطمئن است و امام علیه السلام زکریا بن آدم را به وی معرفی می‌کنند.

۳. مرحوم کلینی با سند خویش از احمد بن اسحاق قمی نقل می‌کند که از امام هادی علیه السلام

پرسید:

با چه کسی تعامل داشته باشم یا از چه کسی [مسائل دینی‌ام] را بگیرم و سخن چه کسی را قبول کنم؟ حضرت فرمود: «عمری» مورداطمینان من است. هرچه از طرف من گفت، بدان که از جانب من می‌گوید، سخن وی را بشنو، از او اطاعت کن؛ چرا که او ثقه و امین است.

[در ادامه حدیث راوی می‌گوید]: «ابوعلی به من خبر داد که وی نیز چنین سؤالی از امام عسکری علیه السلام پرسید و حضرت در پاسخ وی فرمود: «عمری» و پسرش دو شخص ثقه هستند. آنچه از من به تو می‌رسانند، از جانب من است و آنچه از طرف من می‌گویند، از ناحیه من می‌گویند، از ایشان حرف‌شنوی داشته باش و فرمان‌بردارشان باش؛ زیرا که آن‌ها ثقه و امین هستند. (کلینی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱: ۳۳۰)

در این سه روایت که آوردیم، تأکید بر وثاقت راوی شده است و علت ارجاع به راوی خاص، وثاقت او معرفی شده است. این مسئله نشانگر این است که روایت هر ثقه حجت است و این بهترین دلیل بر حجیت خبر ثقه است.

ج) ارجاع عموم شیعیان به راویان ثقه

سومین دسته از روایات دال بر حجیت خبر واحد ثقه، احادیثی است که دلالت بر وجوب رجوع شیعیان برای فراگیری دین و حل پرسش‌های دینی به راویان ثقه دارد. این روایات متعددی که به دو عدد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. شیخ صدوق با سند خود از مرحوم کلینی و ایشان از اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که او نامه‌ای نوشته و به محمد بن عثمان عمری داده تا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه التیوب برساند، جواب او با خط حضرت از ناحیه مقدسه شرف صدور یافته و مسائل متعددی در آن پاسخ گفته شده است. یکی از فرازهای توقیع شریف این جمله است:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله؛ اما در حوادث جدید به روایات حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا ایشان حجت من بر شمایند و من حجت خدا هستم. (ابن بابویه ۱۴۰۵ ق: ۴۸۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۹۱)

این توقیع شریف هرچند به حسب ظاهر اختصاص به رجوع به روات، در حکم حوادث پیش‌آمده دارد و ناظر به حجیت فتوا و حکم مجتهد است؛ اما تعلیل امام علیه السلام به این که ایشان حجت آن حضرت هستند، دلالت بر وجوب قبول اخبار و گزارش ایشان نیز دارد؛ زیرا نمی‌شود فتوا و حکم شخصی حجت باشد؛ اما گزارش وی از فرمایش‌های معصوم علیه السلام اعتبار نداشته

باشد. در توقیع شریف دیگری از وجود نازنین بقیت الله الأعظم عنه الله تعالی که در رجال کشی آمده است، چنین می‌خوانیم:

هیچ یک از دوستان ما عذری ندارند که در آنچه افراد مورد اطمینان ما که از ناحیه ما می‌رسانند، شبهه بیفکند و شک ایجاد کند. [این افراد مورد اطمینان ما] کسانی‌اند که شناخته شده‌اند به اینکه ما اسرار خویش را در اختیارشان قرار می‌دهیم. (طوسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۸۱۶)

دوم. دیدگاه علما درباره دلالت روایات بر اعتبار خبر واحد

روایات دال بر حجیت خبر واحد را آوردیم. در دلالت این روایات بر مدعا حرفی نیست؛ اما اینکه این روایات تواتر معنوی دارند یا تواتر اجمالی، میان دانشمندان اصول اختلاف است. مرحوم شیخ انصاری معتقد است، روایات از تواتر معنوی برخوردارند. مجموع این روایات کاشف از رضایت ائمه علیهم‌السلام به عمل به خبر واحد غیرقطعی هستند. ایشان پس از نقل دسته‌های مختلف روایات می‌نویسد:

جز این‌ها، اخبار فراوان [دیگری هستند] که از مجموع آن‌ها رضایت ائمه علیهم‌السلام به عمل به خبر غیرقطعی به دست می‌آید. در وسایل ادعا کرده، روایات در عمل به ثقّه تواتر دارند. جز آنکه قدر متیقن از روایات، عمل به خبر ثقّه‌ای است که احتمال دروغ در آن به اندازه‌ای ضعیف و ناچیز است که عقلاً به آن اعتنا نمی‌کنند و عمل نکردن به خبر را به خاطر آن احتمال زشت می‌شمارند، همان‌گونه که الفاظ «ثقه»، «مأمون»، «صادق» و دیگر الفاظی که در روایات پیشین آمد بر این مطلب دلالت دارند. (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۳۰۹)

بسیاری دیگر از دانشمندان همچون مرحوم مظفر، (بی‌تا، ۲: ۸۲) مرحوم آقا ضیاء عراقی (۱۴۱۹ ق، ج ۳: ۱۳۴) نیز معتقد به تواتر معنوی روایات هستند. مرحوم آخوند خراسانی معتقد است، روایات تواتر اجمالی دارند؛ یعنی انسان یقین پیدا می‌کند که برخی از این روایات از ائمه علیهم‌السلام صادر شده است؛ پس می‌تواند دلیل بر حجیت خبر واحد باشد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ۳۰۲) مرحوم شهید صدر نیز روایات را آورده و به ده دسته تقسیم نموده و دلالت یک دسته را قبول کرده است و آن دسته‌ای از روایات است که اشخاص را به راویان ثقّه با تأکید بر ثقّه بودن آن‌ها ارجاع می‌دهد؛ یعنی روایات قسم اول از دسته دوم که ما آوردیم و معتقد

است، این روایات به حد تواتر نمی‌رسد؛ اما اطمینان شخصی به صدور بعضی از این روایات حاصل است. (صدر، ۱۴۲۴، ق، ج ۲: ۱۴۴)

سوم. تبیین دلالت روایات بر حجیت روایت تفسیری

چنانکه روشن شد، روایات در حجیت خبر واحد ثقه تواتر معنوی دارند و یا حداقل تواتر اجمالی دارند؛ بر اساس هر دو نظر قدر متیقن دلالت روایات، حجیت خبر ثقه است. خبر ثقه هم شامل خبر در حوزه فقه می‌شود و هم شامل خبر در حوزه‌های معرفتی می‌شود و این روایات از این جهت اطلاق دارند؛ بلکه نشانه‌های روشنی وجود دارد که خبر در حوزه‌های معرفتی مشمول روایات داله بر حجیت خبر ثقه است؛ این نشانه‌ها عبارت‌اند از:

۱. واژه «معالم دین»: علی بن یقطن و عبدالعزیزین مهتدی از امام رضا علیه السلام پرسیدند: آیا یونس بن عبدالرحمان «ثقه» است تا معالم دین خویش را از وی بپرسیم؟ واژه معالم دین اگر اختصاص به آموزه‌های معرفتی نداشته باشد، قطعاً شامل آموزه‌های اعتقادی و معرفتی می‌شود. همین تعبیر در روایت «علی بن مسیب» از امام رضا علیه السلام نیز آمده است.

۲- در روایات، مکلفین را به فرد ثقه یا روایات ثقات ارجاع داده‌اند؛ اگر این اعتبار ثقات فقط در زمینه روایات فقهی بود، حتماً ائمه علیهم السلام به این امر اشاره می‌کردند و لااقل در یکی از روایات می‌آمد که این اعتبار اختصاص به احکام فقهی دارد و شامل آموزه‌های معرفتی نمی‌شود، درحالی که حتی یک روایت در این موضوع نرسیده است و این بهترین دلیل بر عمومیت حجیت خبر ثقه در آموزه‌های فقهی و غیر فقهی است. «قیاس» یکی از ظن‌های خاصی است که از دیدگاه ائمه علیهم السلام حجت نمی‌باشد، در منبع از آن روایات فراوانی با لحن شدید و به صورت بسیار قاطع آمده است. (حر عاملی، ۱۴۱۸، ق، ج ۱۸: ۲۰-۴۰)

اگر عمل به خبر واحد در آموزه‌های معرفتی ممنوع بود، حتماً در این باب نیز روایاتی صادر می‌شد و به دست ما می‌رسید. از اینکه چنین روایاتی نداریم به این نتیجه می‌رسیم که عمل به خبر واحد در آموزه‌های معرفتی اشکالی ندارد.

ج) سیره عقلا

مهم‌ترین دلیل بر حجیت واحد، سیره عقلا دانسته شده است. پیش از تبیین استدلال به سیره عقلا لازم است، معنای لغوی و اصطلاحی این واژه روشن شود.

یکم. تبیین معنای سیره عقلا

۱. «سیره» بر وزن «فعله» مصدر نوعی از ماده سیر است. ماده سین و یاء و راء، دلالت بر جریان و رفتن دارد. (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۲۰) ابن منظور نیز درباره این واژه می‌نویسد: سیر به معنی رفتن است ... سیره نوعی رفتن است. سیره به معنی سنت است. (ابن منظور، ۱۴۰۵ ق، ۴: ۳۹۰)

بنابراین؛ «سیره» با توجه به وزن «فعله» که مصدر نوعی است، به معنای نوع خاصی از رفتار و سلوک است و می‌توان آن را مرادف سنت دانست.

۲. «عقلا» جمع عاقل از ماده «عقل» در اصل به معنای منع و نهی است. (جوهری، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۵: ۱۷۶) به عقل، از آن رو عقل گفته شده است که نیروی عقل صاحب خود را از کارهای زشت و بد باز می‌دارد؛ بنابراین؛ سیره عقلا به معنی شیوه و روش خردمندان است.

۳. علمای علم اصول از سیره عقلا به نام «بناء عقلا» نیز یاد می‌کنند و آن را عبارت می‌دانند از روش و شیوه‌ای که عقلا - از آن جهت که عاقل‌اند و تحت تأثیر شرع یا عوامل دیگر نمی‌باشند - دارند. (مظفر، بی‌تا، ج ۳: ۱۷۶) مرحوم شهید سید محمدباقر صدر سیره عقلا را این‌گونه تعریف کرده است:

گرایش عمومی خردمندان به شیوه و روش خاصی بدون آنکه شارع در ایجاد آن گرایش تأثیری داشته باشد، مانند تمسک به ظاهر سخن گویند یا عمل به خبر ثقه. (صدر، ۱۴۲۴ ق،

ج ۱: ۹۷؛ همان، ۱۳۹۵ ق، ۱۶۷؛ فتح‌الله، ۱۴۱۵ ق، ۳۳۷)

این سیره و گرایش، به مردم یک شهر و کشور یا برهه‌ای از زمان و تاریخ و یا پیروان آیین و مکتب خاصی، اختصاص ندارد؛ بلکه فراگیر است و همه زمان‌ها و مکان‌ها و پیروان همه آیین‌ها را در برمی‌گیرد؛ زیرا سرچشمه این گرایش نیروی عقل است که در همه مشترک می‌باشد.

دوم: تبیین دلالت سیره عقلا بر حجیت خبر واحد

شکی نیست که عقلا در تمامی کارها و برنامه‌های روزمره خویش به خبر ثقة اطمینان می‌کنند و به آن ترتیب اثر می‌دهند. این سیره اختصاص به قوم و ملت خاصی نداشته و ندارد؛ بلکه عام و فراگیر است. مسلمانان نیز از این روش در فراگیری آموزه‌های دینی خویش استفاده کرده‌اند و شارع مقدس نیز شاهد و ناظر آنان بوده است. شارع مقدس نه تنها از این عمل و روش نهی نکرده، بلکه آن را تأیید کرده است؛ چنانکه از آیات قرآن و روایاتی که گذشت، این موضوع به اثبات می‌رسد. آیت‌الله خوئی درباره سیره عقلا در اعتماد به خبر واحد می‌نویسد:

روش عقلا در عمل به خبر شخص ثقة در تمامی امور زندگی ثابت و پابرجاست. شارع مقدس از این روش منع نکرده است؛ زیرا اگر شارع از عمل به خبر ثقة بازمی‌داشت، حتماً نهی شارع به ما می‌رسید؛ همان‌گونه که بازداری شارع از عمل به قیاس به ما رسیده است. با اینکه عمل‌کننده به قیاس به مراتب از عمل‌کننده به خبر ثقة کمتر است؛ حال آنکه روایات بازدارنده از قیاس به پانصد روایت می‌رسد و در منع از عمل به خبر ثقة حتی یک روایت نرسیده است؛ از این امر به‌طور یقینی و قطعی روشن می‌شود که شارع شیوه عقلا در عمل به خبر ثقة را امضاء و تأیید کرد است. (واعظ بهسودی، ۱۴۱۷، ق، ج ۲: ۱۹۶)

سوم. تبیین عام بودن سیره عقلا

هیچ شکی نیست که سیره و روش عقلا در اعتماد به خبر ثقة، اختصاص به آموزه‌های عملی ندارد؛ بلکه عقلا خبر ثقة را در تمامی امور زندگی‌شان اعم از عملی و غیرعملی به کار می‌برند و به آن ترتیب اثر می‌دهند. آیت‌الله فاضل لنکرانی در این باره می‌نویسد:

باید دید اعتماد عقلا بر خبر واحد فقط در جایی است که بر آن اثر عملی بار شود یا آنان با خبر واحد چنان قطع برخورد می‌کنند و تمام آثار قطع را بر خبر واحد بار می‌کنند؟ ظاهراً خردمندان شیوه دوم را دارند؛ یعنی با خبر واحد مثل قطع و یقین معامله می‌کنند؛ پس همان‌گونه که وقتی خردمندان به آمدن زید از سفر یقین پیدا کردند، خبر دادن به این موضوع در نزد ایشان صحیح است؛ هرچند که آمدن زید برای ایشان موضوع اثری عملی نباشد و بر آمدن زید آنچه مربوط به مقام عمل باشد، در نزد ایشان وجود نداشته باشد و آمدن و نیامدن او برایشان اثری نداشته باشد. [یعنی چه زید بیاید و چه نیاید آن‌ها کاری انجام نمی‌دهند و

این خبر فقط صرفاً جنبه آگاهی دارد. [همین حکم در خبر فرد ثقه نیز جاری است. وقتی شخص ثقه به آن‌ها خبر دهد که زید آمده در نزد عقلا خبر دادن به آمدن زید با استناد به خبر واحد صحیح است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳ق: ۱۷۴)

استاد معرفت نیز با تأکید بر عمومیت سیره عقلا، خبر واحد جامع الشرائط را در تفسیر معتبر می‌دانند. ایشان می‌نویسد:

اعتبار خبر واحد - برخوردار از شرایط اعتبار - به دلیل تعبدی مستند نیست؛ - به این معنا که شارع ما را به آن متعبد ساخته باشد - بلکه حجیت خبر واحد صرفاً سیره‌ای عقلایی است. توده خردمندان بر آن شیوه رفته‌اند و شارع حکیم در یک همراهی رشیدانه موافقت کرده است؛ پس تعبدی در کار نیست تا دنبال اثر عملی باشیم یا شارع آن را هدف قرار داده باشد. بلکه تنها یک همراهی با عرف خردمندان در تنظیم امور عمومی زندگی‌شان می‌باشد و خبر شخص ثقه نزد خردمندان یکی از اسباب علم است. شارع این شیوه را تأیید فرموده است و در این شیوه حکیمانه با ایشان همراه شده است. آیات و روایاتی که درباره اعتبار خبر واحد آمده، همه نمایانگر این تأیید و همراهی شارع می‌باشد. (معرفت، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۱۲۸؛ همان: ۱۴۲۶ق، ج ۲: ۵۵۱)

نتیجه

در این پژوهش ثابت شد که ادله حجیت خبر واحد اختصاص به خبر واحد رسیده در حوزه عمل ندارد؛ بلکه شامل اخبار حوزه معرفت نیز می‌شود. ادله اعتباربخش خبر واحد متعدد است که در این تحقیق به سه دلیل اصلی؛ یعنی قرآن، سنت و سیره عقلا اشاره شد. از آیات متعدد قرآن به آیه نبأ و نفر استدلال شد. پس از توضیح استدلال به آیه روشن شد که مفاد آیه اختصاص به اخبار فقهی ندارد؛ بلکه شامل غیر فقه نیز می‌گردد. روایات نیز متعدد است. بسیاری از دانشمندان معتقدند این روایات تواتر معنوی دارد و برخی هم تواتر را اجمالی می‌دانند. به هر حال این روایات کاشف از رضای معصومین علیهم‌السلام به عمل خبر واحد است. دقت در مفاد روایات و پرسش و پاسخ‌هایی که در روایات وارد شده پژوهشگر را به این نتیجه می‌رساند که سخن فقط از روایت رسیده در حوزه عمل نیست؛ بلکه شامل خبر معرفتی نیز هست.

سیره عقلا مهم‌ترین دلیل بر اعتبار خبر واحد است؛ حتی عده‌ای معتقدند که ادله نقلی ارشاد به سیره عقلا و امضاء این سیره است. سیره عقلا عمومیت دارد. عقلا به خبر واحد معتبر ترتیب اثر می‌دهند، خواه این خبر در حوزه عمل باشد یا معرفت؛ در نتیجه ادله خبر واحد عمومیت دارد و شامل خبر واحد در حوزه تفسیر آیات معرفتی نیز است.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین قمی (۱۴۰۵ ق)، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الكبرى*، دار صادر، بیروت.
- ابن فارس زکریا، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، مكتبة الاعلام الاسلامی، قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق)، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزة، قم.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین قمی (صدوق) (۱۴۰۵ ق)، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
- احسانی فرلنگرودی، محمد (بهار و تابستان ۱۳۸۴)، «*طرحی نو در تبیین غنای تفسیری در احادیث اهل بیت (علیهم السلام)*»، *مجله تخصصی علوم حدیث*، ش ۳۵-۳۶.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ ق)، *کفایة الاصول*، ج ۱، مؤسسه آل‌البتیة، قم.
- آغا ضیاء بروجردی (۱۴۱۹ ق)، *نهایة الافکار*، تقریر درس های آقا ضیاء عراقی، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ ق)، *فرائد الاصول*، تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، ج ۱، باقری، قم.
- ایازی، سید محمد علی (پاییز ۱۳۸۷)، «*حجیت خبر واحد در تفسیر با تکیه بر آرای آیت‌الله معرفت*»، *فصلنامه معرفت قرآنی*، ش ۴.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (۱۳۷۹)، *روش‌شناسی تفسیر قرآن*، سمت، تهران.

- جمال الدین حسن (بی تا)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، تحقیق: لجنة التحقیق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق)، *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، ج ۴، دارالعلم للملایین، بیروت.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، تحقیق و إشراف: محمد قائینی، ج ۱، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم.
- حلّی، جمال الدین، أبو منصور الحسن (۱۴۰۴ ق)، *مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، اخراج و تعليق و تحقیق: عبد الحسين محمد علی البقال، ج ۳، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا.
- حلّی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۳)، *معارج الاصول*، اعداد: محمد حسین رضوی، ج ۱، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم.
- حلّی، ابن ادریس (۱۴۱۰ ق)، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸)، *اجود التقريرات*، تقرير بحث آیت الله نایینی، ج ۱، منشورات مصطفوی، قم.
- _____ (۱۳۹۰)، *البيان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، دارالزهراء، لبنان.
- رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۷)، *منطق تفسیر قرآن*، ج ۲، چاپ ۳، جامعة المصطفی علیه السلام العالمیه، قم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجود التأویل*، مصحح: حسین احمد مصطفی، ج ۳، دار الكتاب العربی، لبنان.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۹۵)، *المعالم الجديدة للاصول*، ج ۲، مکتبة النجاح، تهران.

- _____ (۱۴۲۴ ق)، *دروس فی علم الاصول*، (الحلقه الثالثه)، ج ۲، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر، قم.
- _____ صدر، سیدحسن (بی تا)، *نهایة الحدیث*، تحقیق: ماجد الغرباوی، نشر المشعر، قم.
- _____ طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جماعة المدرسین، قم.
- _____ طبرسی، فضل بن حسن (۸۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ناصر خسرو، تهران.
- _____ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا)، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق: میر داماد استرآبادی و سیدمهدی رجائی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
- _____ (۱۴۰۹ ق)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- _____ (۱۴۱۱ ق)، *الغیبه*، تحقیق: شیخ عباد الله تهرانی و شیخ علی احمد ناصح، ج ۱، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم.
- _____ علم الهدی، سید مرتضی ابوالقاسم علی بن حسین موسوی (۱۳۷۶)، *الذریعه الی اصول الشریعه*، تحقیق: ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، تهران.
- _____ فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۱)، *مدخل التفسیر*، ج ۳، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- _____ فتح الله، احمد (۱۴۱۶ ق)، *معجم الفاظ فقه الجعفری*، دمام، مطابع مدوخل.
- _____ فضلی، عبد الهادی (۱۴۲۱ ق)، *اصول الحدیث*، ج ۳، مؤسسه ام القری، بیروت.
- _____ فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحیط*، ج ۱، بیروت.
- _____ کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، ج ۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

- لاریجانی، صادق (تابستان و پاییز ۸۱)، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، (ویژه علوم قرآنی و حدیث)، ش ۴ و ۵.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۹)، «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن»، مجله معرفت، ش ۱۵۲.
- مظفر، محمد رضا (بی تا)، اصول الفقه، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.
- معرفت، محمد هادی (۱۴۲۹ ق)، التفسیر الاثری الجامع، ج ۱، منشورات ذوی القربی، قم.
- _____ (۱۴۲۶ ق)، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، ج ۲، الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، قم.
- _____ (۱۳۹۸ ق)، التمهید فی علوم القرآن، مطبعة مهر، قم.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان ابن معلم عکبری بغدادی، (۱۴۱۴ ق)، الفصول العشرة، تحقیق: شیخ فارس حسون، ج ۳، دار المفید، بیروت.
- واعظ بهسودی، سید محمد سرور (۱۴۱۷ ق)، مصباح الاصول، تقریر بحث آیت الله العظمی خویی، ج ۵، مکتبة الداوری، قم.